

تحلیل

جعفر صامری*

اقتصاد ایران این روزها با تنگنای ارزی ملموس و پیچیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ چالشی که فراتر از اعداد و ارقام خشک گزارش‌های رسمی نهادهای پولی، سیاستگذاران را به مدیریت قطره چکانی درآمدهای ارزی ناگزیر کرده است. در شرایطی که سایه تحولات منطقه‌ای، تحریم‌های ظالمانه و پیامدهای اقتصادی آن همچنان بر سر کشور سنگینی می‌کند، تأمین و حفظ هر دلار با دشواری‌های فراوانی همراه است. این واقعیت تلخ به معنای آن است که تخصیص منابع ارزی دیگر نمی‌تواند بر مبنای آزمون و خطا یا فشارهای گروه‌های ذی‌نفع صورت گیرد. در چنین بزمگاه تاریخی اقتصاد کشور بر سر یک دوراهی استراتژیک و حیاتی قرار دارد. آیا منابع محدود ارزی باید به سمت خطوط تولید، نوسازی ماشین‌آلات صنعتی، تأمین مواد اولیه و حفظ اشتغال جوانان هدایت شود، یا همچنان باید شاهد نشت این منابع از زشمنند برای واردات کالاهای لوکس و تجملی باشیم که تنها دهک‌های بالای درآمدی از آن بهره‌مند می‌شوند؟

پاسخ به این پرسش، تنها یک انتخاب اقتصادی نیست، بلکه یک انتخاب اجتماعی است. واردات کالاهای لوکس در شرایط تحریم، نه‌تنها منابع ارزی را می‌بلعد، بلکه با تعمیق شکاف طبقاتی، حس تبعیض را در جامعه تشدید می‌کند. از این رو انتخاب میان ارتقای رفاه عمومی از مسیر تولید ملی و تأمین منافع قشری معدود بر مای صرف‌گرایی تجملی، جهت‌گیری آینده اقتصاد ما را و میزان تاب‌آوری آن را در برابر تکانه‌های خارجی تعیین خواهد کرد.

کالبدشکافی نگران‌کننده کارنامه واردات

آمارهای رسمی گمرک جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، تصویر قایل‌تأمل و در عین حال نگران‌کننده‌ای از ترکیب واردات کشور ارائه می‌دهد. در این سال، ارزش کل واردات بافت ۲۱ درصدی نسبت به ۷۲ میلیارد دلار سال ۱۴۰۳، به حدود ۵۸ میلیارد دلار رسید. اگرچه در نگاه نخست و از منظر اقتصاد کلان، این کاهش ممکن است به عنوان نشانه‌ای مثبت از صرفه‌جویی ارزی و کنترل تراز تجاری تلقی شود، اما کالبدشکافی و واکاوی جزئیات این آمارها، رنگ خطر جدی را برای بخش مولد اقتصاد به صدا درمی‌آورد. آمارها نشان می‌دهد افت ۲۶ درصدی در واردات کالاهای سرمایه‌ای (که شامل ماشین‌آلات صنعتی، تکنولوژی‌های نوین و تجهیزات خطوط تولید است) رخ داده است. این کالاهای موتور محرک توسعه صنعتی و ضامن بقای کارخانه‌ها هستند. کاهش واردات آنها به معنای توقف نوسازی صنایع، افزایش استهلاک ماشین‌آلات فعلی و در نهایت، کاهش قدرت رقابت‌پذیری کالاهای ایرانی در بازارهای جهانی است. از سوی دیگر، واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای با وجود کاهش ۱۲ درصدی در ارزش، همچنان بااختصاص ۴۱ میلیارد دلار، بیش از ۷۰ درصد از کل کیک واردات را می‌بلعد که نشان از وابستگی ساختاری تولید داخل به نهادهای خارجی دارد. در شرایطی که بسیاری از تولیدکنندگان برای تأمین چند صد هزار دلار از جهت واردات یک قطعه حیاتی ماهه در صف تخصیص بانک مرکزی منتظر می‌مانند، تخصیص ۵۷/۷میلیارد دلار به کالاهایی که هیچ ارزش افزوده‌ای برای اقتصاد کلان خلق نمی‌کنند، یک خطای استراتژیک است. دقیقاً همین بخش است که سیاست‌گذار باید آن را از طریق مالیات تنظیمی هدف قرار دهد؛ بخشی که می‌توان بدون وارد کردن کوچک‌ترین شوک به چرخه تولید و تأمین نیازهای اساسی مردم، هزینه دسترسی به آن را برای دهک‌های برخوردار واقعی‌سازی کرد.

■ مالیات تنظیمی، از تجربه‌های پرانکده تا یک ابزار قدرتمند رفتار اقتصادی

استفاده از مالیات نه فقط برای درآمدزایی دولت، بلکه به عنوان ابزاری برای تنظیم‌گری و هدایت رفتار

نگاه

محمد سبحان داودی*

هر روز میبازد زیادی میان حساب‌های اشخاص، کسب‌و کارها و مؤسسات جابه‌جا می‌شود و این تراکنش‌ها می‌توانند اطلاعات مفیدی درباره نحوه شکل‌گیری و گردش درآمد در اقتصاد در اختیار نظام مالیاتی قرار دهد. اما همه فعالیت‌های اقتصادی الزاماً از حساب‌های تجاری عبور نمی‌کنند. بخشی از پرداخت‌ها و دریافت‌ها از طریق حساب‌های شخصی، کارت‌به‌کارت یا حساب‌های واسط انجام می‌شود و در برخی موارد نیز حساب بانکی فردی در اختیار شخص دیگری قرار می‌گیرد. این وضعیت، تشخیص مرز میان یک تراکنش شخصی و یک فعالیت اقتصادی را دشوارتر می‌کند. رصد حساب‌ها می‌تواند به شناسایی فعالیت‌های اقتصادی پنهان کمک کند. اما تراکنش‌ها نباید صرفاً بر اساس مبلغ یا تعداد آنها ارزیابی شود. بلکه الگوی گردش پول و ارتباط آن با فعالیت اقتصادی فرد نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

در این گزارش نقش حساب‌های شخصی و واسط در پنهان‌ماندن بخشی از فعالیت‌های اقتصادی و نحوه استفاده از داده‌های بانکی برای شناسایی این فعالیت‌ها بررسی می‌شود.

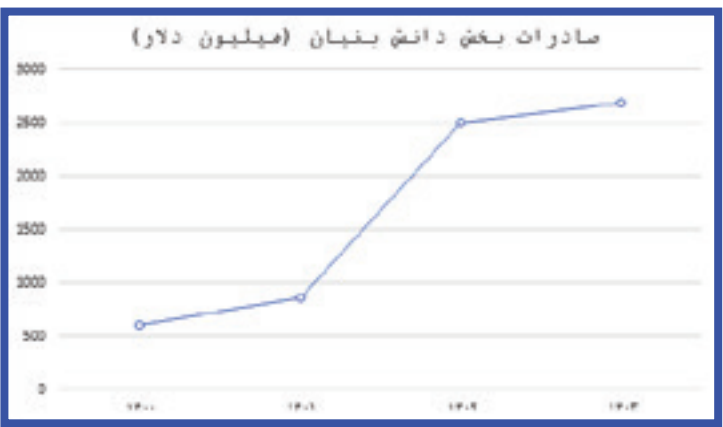
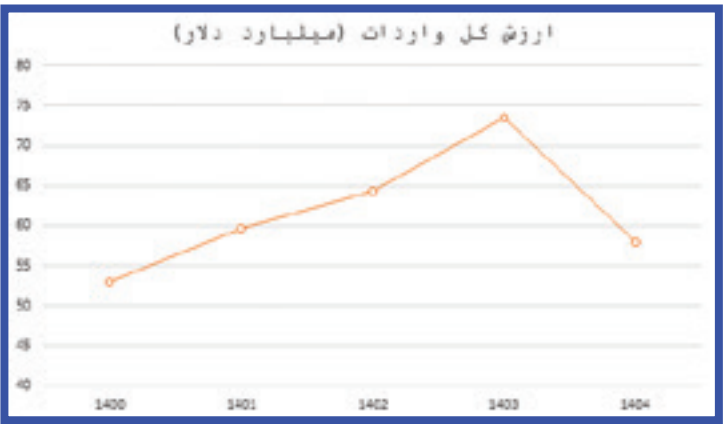
■ برآورد دقیق از حجم فرار مالیاتی چقدر است؟ بر اساس برآورد صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۸، سهم اقتصاد پنهان از تولید ناخالص داخلی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ از حدود ۱۴/۵ تا ۲۰ درصد در نوسان بوده است.

بر اساس گزارش مدیر کل دفتر مبارزه با پول‌شویی و فرار مالیاتی سازمان امور مالیاتی، در فاصله سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ با بررسی تراکنش‌های مشکوک بانکی حدود ۸ هزار نفر، بیش از ۲۴ همت فرار مالیاتی شناسایی شده‌است که معادل ۴ درصد درآمد مالیاتی در سال ۱۳۹۸ است.

■ چرا حمایت قانون از رصد بانکی ضروری است؟ بسیاری از تراکنش‌های بانکی ماهیت شخصی دارند و نمی‌توان آنها را صرفاً بر اساس مبلغ یا تعداد، در آمد

مصرف‌کننده، در اقتصاد ایران موضوعی بی‌سابقه نیست؛

اما همواره از فقدان یک رویکرد جامع، مستمر و یکپارچه رنج برده است. به عنوان مثال، اخذ حقوق گمرکی تصاعدی ۱۵ تا ۳۰ درصدی برای گوشی‌های تلفن همراه خارجی برند و پرچمدار، یا وضع مالیات یک درصدی بر مازاد ارزش خودروهای گران‌قیمت (که سقف آن از ۵ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۴ به ۷/۵ میلیارد تومان در سال ۱۴۰۵ رسید)، گام‌هایی اولیه در این مسیر بوده‌اند. کارنامه سازمان امور مالیاتی در سال ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که اجرای همین سیاست‌های محدود و پراکنده نواتسته



مشمول مالیات در نظر گرفت. فروش خودرو، دریافت وام، انتقال وجه میان اعضای خانواده یا تسویه یک بدهی می‌تواند گردش حساب فرد را افزایش دهد، بدون آنکه ارتباطی با فعالیت اقتصادی داشته باشد. به همین دلیل، در بررسی تراکنش‌ها باید الگوی گردش پول و ارتباط آن با فعالیت اقتصادی فرد نیز در نظر گرفته شود. استفاده از حساب شخصی برای فعالیت تجاری،

درصد بر حسب GDP	سال
۱۸٫۹۰	۲۰۰۰
۱۷٫۰۷	۲۰۰۱
۱۸٫۵۴	۲۰۰۲
۱۷٫۰۷	۲۰۰۳
۱۶٫۰۱	۲۰۰۴
۱۶٫۱۳	۲۰۰۵
۱۶٫۲۱	۲۰۰۶
۱۴٫۰۱	۲۰۰۷
۱۴٫۰۸	۲۰۰۸
۱۵٫۲۷	۲۰۰۹
۱۵٫۱۶	۲۰۱۰
۱۴٫۴۵	۲۰۱۱
۱۵٫۰۹	۲۰۱۲
۱۵٫۷۱	۲۰۱۳
۱۵٫۳۶	۲۰۱۴
۱۸٫۴۸	۲۰۱۵

■ جدول ۱: سهم اقتصاد پنهان از تولید ناخالص داخلی ایران، ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵



جراحی ارزی باتیغ مالیات تنظیمی

است حدود ۲ هزار و ۴۹۵ میلیارد تومان از محل خودروهای لوکس و ۱/۷۳۴ میلیارد تومان از املاک گران‌قیمت (مجموعاً بیش از ۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان) در آمد قطعی و پاک برای دولت به همراه داشته باشد. جذابیت این ابزار زمانی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم تنها در چهار ماهه نخست ۱۴۰۴، درآمد مالیات خودروهای لوکس نسبت به مدت مشابه سال قبل رشدی ۵۴ درصدی را تجربه کرده است. حال تصور کنید اگر این منطلق اقتصادی با قدرت و دقت بیشتری اجرا شود و به تمامی زنجیره واردات غیر ضروری از پوشاک برند و لوازم آرایشی و بهداشتی

در سوی دیگر این معادله، شرکت‌های دانش‌بنیان و فنآور قرار دارند؛ بخشی که امید اصلی کشور برای گذار از اقتصاد نفتی به اقتصاد مبتنی بر دانش محسوب می‌شود. این بخش در سال‌های اخیر رشد قابل‌توجهی داشته است، به‌طوری‌که صادرات آن از ۶۰۶ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ با جهشی خیره‌کننده به ۲ هزار و ۶۹۰ میلیون دلار در سال ۱۴۰۳ رسیده است. آمارها نشان می‌دهد؛ واردات همین بخش دانش‌بنیان در سال ۱۴۰۲ بالغ بر ۹ هزار و ۴۳۶ میلیون دلار بوده است. این یعنی تراز تجاری بخش فناوری کشور با وجود تمام پیشرفت‌ها، همچنان منفی است. شرکت‌های دانش‌بنیان برای تولید محصولات پیشرفته خود (High-Tech)، مشدت نیازمند واردات قطعات پیچیده، سنسورها و مواد اولیه خاصی هستند. نکته تأمل‌برانگیزتر اینکه، بار ۸۴ درصد از کل این صادرات افتخاراً آمیز، تنها بر دوش ۳۶ شرکت بزرگ (با صادرات بالای ۱۰ میلیون دلار) قرار دارد. این تمرکز خطرناک نشان می‌دهد که هزاران شرکت نوپا و استارت‌آپ کوچک، برای تولید محصولات جدید، مانع از رشد آنها می‌شود. بانک‌های تجاری معمولاً تمایلی به تأمین مالی پروژه‌های پرریسک دانش‌بنیان ندارند. اینجاست که نهادهایی مانند صندوق نوآوری و شکوفایی اهمیت می‌یابند. این صندوق در سال ۱۴۰۳ حدود ۹۴ هزار و ۸۳۰ میلیارد تومان خدمات مالی و ضمانتی ارائه کرده است؛ اما نیاز واقعی اکوسیستم بسیار فراتر از این ارقام است. تخصیص درآمدهای حاصل از مالیات تنظیمی واردات لوکس به این صندوق، می‌تواند خونی تازه در رگ‌های هزاران شرکت کوچک جاری کند.

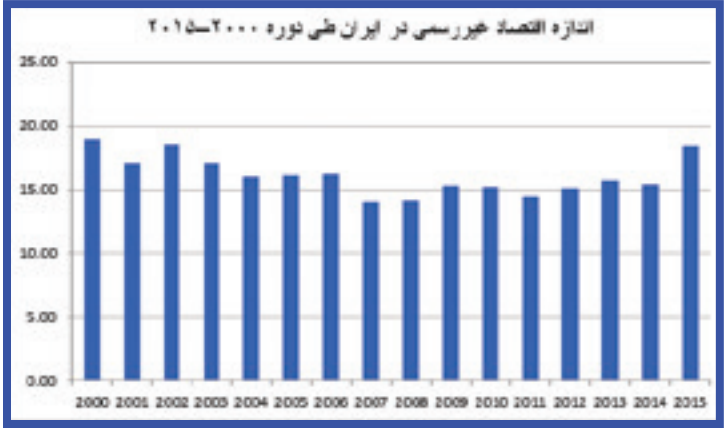
■ چگونه مالیات را به موتور تولید تبدیل کنیم؟ خوشبختانه بسترهای قانونی برای این پیوند مبارک با حدودی فراهم است. «ماده ۱۰ قانون جهش تولید دانش‌بنیان»، مکانیزم هوشمندانه‌ای برای حمایت از داخلی‌سازی قطعات گلوگاهی (قطعاتی که تحریم

فرار مالیاتی در سایه حساب‌های شخصی

این تشخیص را سخت‌تر می‌کند زیرا دریافت‌های یک کسب‌و کار ممکن است در میان تراکنش‌های شخصی حساب قرار بگیرد.

برای شناسایی چنین الگوهایی، دسترسی نظام مالیاتی به اطلاعات مالی اهمیت پیدا می‌کند. ماده ۱۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم و مقررات مرتبط با آن، بخشی از چارچوب قانونی تبادل و دریافت اطلاعات مورد نیاز نظام مالیاتی را تشکیل می‌دهد.

با این حال، شناسایی یک تراکنش به‌عنوان مورد مشکوک، به معنای اثبات فرار مالیاتی نیست. داده‌های بانکی باید در کنار سایر اطلاعات بررسی شوند تا مشخص شود منشأ وجه چه بوده و آیا با فعالیت اقتصادی اعلام‌شده فرد ارتباط دارد یا خیر. همچنین صاحب حساب باید بتواند منشأ تراکنش‌های مورد سؤال را توضیح دهد و در صورت نیاز مدارک مربوط به آن را ارائه کند. از سوی دیگر، استفاده از اطلاعات بانکی باید با قوانینی واضح درباره محرمانگی و نحوه دسترسی همراه باشد. مؤدی باید بداند اطلاعات مالی او در چه چارچوبی و برای چه هدفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین سازوکاری می‌تواند میان ضرورت مقابله با فرار مالیاتی و



محمد صامری*

آنها صنایع اصلی را فلج می‌کند) پیش‌بینی کرده است. تاکنون حدود ۴۰۰ میلیون دلار از این ظرفیت در صنایع نفت، گاز و برق استفاده شده است. اما برای تبدیل این طرح به یک موتور محرک دائمی، باید درآمدهای مالیات تنظیمی را از بودجه عمومی (که معمولاً صرف پرداخت حقوق و هزینه‌های جاری دولت می‌شود) جدا کرد و به یک «صندوق توسعه‌ای نیمه‌خودگردان» اختصاص داد.

۱. کار نیازمند سه گام اساسی است:

۱. طبقه‌بندی هوشمند و پویای کالاها: وزارت صمت و گمرک باید با استفاده از سامانه‌های هوشمند، کدهای تعرفه گمرکی را با دقتی گونه تفکیک کنند. مواد اولیه و ماشین‌آلات نباید به هیچ‌وجه مشمول این مالیات شوند، تا قیمت تمام‌شده تولید داخل افزایش نیابد.

۲. تعرفه‌گذاری تصاعدی و پلکانی: همان‌طور که در بازار موبایل تجربه شد، هرچه کالای وارداتی لوکس‌تر و غیر ضروری‌تر باشد، باید پله‌های مالیاتی سنگین‌تری را طی کند.

۳. تخصیص نشان‌دار و شفاف: درآمدهای حاصله نباید به‌سبب نگرانی از بین‌بست‌های تأمین مالی در بخش تولید باشد. نشان‌دار مستقیماً به صندوق‌های حمایتی واریز شده و گزارش نحوه هزینه‌کرد آن در پروژه‌های بومی‌سازی قطعات، به‌طور شفاف به افکار عمومی ارائه شود.

■ چالش‌ها و دست‌اندازهای مسیر سیاستگذاری بزرگ‌ترین تهدید در اجرای مالیات تنظیمی، خطر تحریک قاچاق سازمان‌یافته و رواج کم‌اطهاری گمرکی است. تجربه دهه‌های گذشته نشان داده است که هرگاه دیوار تعرفه‌ها بدون منطق و به‌طور ناگهانی بالا رفته (مانند تعرفه ۹۰ درصدی خودرو در مقطعی از گذشته، مسیرهای غیررسمی، قاچاق تلخیسی، کولبری و شبکه‌های مافیایی فعال‌تر شده‌اند. بنابراین، تعیین نرخ بهینه مالیات نیازمند ظرافت و در نظر گرفتن هزینه-فایده قاچاق است.

چالش دوم، خطر سرایت تورم به بخش تولید است. با توجه به سهم ۷۰ درصدی کالاهای واسطه‌ای، هر گونه اشتباه در تعریف کالای غیر ضروری از سوی کارشناسان گمرک یا وزارت صمت، مستقیماً به افزایش هزینه تولید و در نتیجه تورم مصرف‌کننده منجر می‌شود. چالش سوم نیز مسئله اقتصاد سیاسی بوده‌است. دولت‌ها همواره در زمان کسری بودجه، تمایل دارند به منابع صندوق‌های توسعه‌ای دست‌اندازی کنند؛ از این رو، استقلال و نظارت دقیق بر این منابع شرط اصلی موفقیت این طرح است. بنابراین در شرایط کمبود شدید منابع ارزی، تخصیص ارز به کالای لوکس به معنای تضعیف بنیه صنعتی کشور است؛ در مقابل، اکوسیستم دانش‌بنیان تشنه سرمایه وجود دارد که با داخلی‌سازی قطعات می‌تواند اقتصاد ایران را در برابر تحریم‌ها تاب‌آور‌تر کند. مالیات تنظیمی بر واردات غیر ضروری، با پتانسیل درآمدهای هزاران میلیارد تومانی، می‌تواند حلقه وصل این دو بخش باشد؛ به‌شرط اجرای دقیق و به‌دور از فساد قاچاق، نه صرفاً ابزاری برای محدود کردن واردات، بلکه پلی برای تأمین مالی پایدار توسعه صنعتی و آینده‌ای تاب‌آور-تر. که موفقیتش اکنون تنها در گرو اراده سیاسی، شفافیت نهادی و اجرای کارشناسی است.

*** پژوهشگر اقتصادی**

یک حساب یا مؤدی را در گروه پرریسک قرار دهد، اما این نتیجه به‌تنهایی اثبات‌کننده تخلف نیست. به همین دلیل، کیفیت داده‌ای که وارد سامانه می‌شود اهمیت زیادی دارد. سازمان امور مالیاتی ایران سامانه‌ای برای دریافت گزارش‌های مردمی فرار مالیاتی ایجاد کرده است. این سامانه در بستر درگاه سازمان امور مالیاتی قرار دارد و شهروندان می‌توانند موارد مشکوک را برای بررسی گزارش کنند. هدف از این سازو کار، استفاده از ظرفیت نظارت مردمی در شناسایی فرار مالیاتی است.

گزارش یک فعالیت تجاری که بخشی از دریافت‌های خود را از طریق کارت‌به‌کارت انجام می‌دهد به‌تنهایی اثبات‌کننده فرار مالیاتی نیست. اما اگر اطلاعات گزارش با داده‌های حساب‌ها، سوابق مالیاتی و سایر اطلاعات موجود تطبیق داشته باشند، می‌تواند یک سرخ برای آغاز رسیدگی بیشتر انتخاب کند. هدف از این سازو کار، استفاده از ظرفیت نظرات مردمی در شناسایی فرار مالیاتی است.

گزارش یک فعالیت تجاری که بخشی از دریافت‌های خود را از طریق کارت‌به‌کارت انجام می‌دهد به‌تنهایی اثبات‌کننده فرار مالیاتی نیست. اما اگر اطلاعات گزارش با داده‌های حساب‌ها، سوابق مالیاتی و سایر اطلاعات موجود تطبیق داشته باشند، می‌تواند یک سرخ برای آغاز رسیدگی ایجاد کند.

برای افزایش انگیزه گزارش‌دهندگان نیز سازو کار پرداخت پاداش در نظر گرفته شده است. طبق اعلام سازمان امور مالیاتی، در سال ۱۴۰۴ به ۱۴ گزارش‌دهنده فرار مالیاتی پاداش پرداخت شده و در سه‌ماهه نخست سال ۱۴۰۵ نیز پاداش شش گزارش‌دهنده پرداخت شده است.

فرار مالیاتی را می‌توان با ایجاد تصویری دقیق از فعالیت اقتصادی افراد از طریق ترکیب اطلاعات بانکی، سوابق مالیاتی، ابزارهای تحلیلی و گزارش‌های مردمی کاهش داد. حساب‌های شخصی و واسط می‌توانند بخشی از این فعالیت‌ها را با مسیرهای رسمی دور کنند، اما مقابله با این‌ها نیز نباید به معنای مشکوک تلقی‌کردن هر تراکنش شخصی باشد.

نظام مالیاتی زمانی می‌تواند در کاهش فرار مالیاتی موفق باشد که احتمال کشف فعالیت‌های پنهان را افزایش دهد و با حفظ محرمانگی و فراهم کردن امکان توضیح و اعتراض، حقوق مؤدیان را رعایت کند و از فناوری برای دقیق‌تر و هوشمندتر کردن آن استفاده شود.

*** پژوهشگر اقتصادی**

یادداشت

حمید کردیچپ، کارشناس اقتصادی

ضرورت تبدیل بهره‌وری هوش مصنوعی به ثروت ملی

بحث هوش مصنوعی معمولاً حول این محور می‌چرخد که این فناوری چند شغل را از بین می‌برد، نه اینکه چه میزان ثروت می‌سازد. سؤال اقتصادی مهم‌تر جای دیگری است، وقتی هوش مصنوعی بهره‌وری یک بنگاه را بالا می‌برد، ارزش حاصل از این افزایش نصیب چه کسی می‌شود؟

شرکتی را فرض کنید که برای انجام یک فرایند به صد نفر نیرو نیاز داشت و اکنون همان کار را با ۵۰ نفر انجام می‌دهد. هزینه کاهش یافته، اما این منفعت لزوماً در یک نقطه متوقف نمی‌ماند. اگر رقبا نیز به فناوری مشابه دسترسی داشته باشند، رقابت قیمت را پایین می‌آورد و بخشی از منفعت به مصرف‌کننده می‌رسد. اما اگر داده، زیرساخت پردازشی، سرمایه و فناوری در اختیار چند بازیگر محدود بماند، بخش بزرگ‌تری از ارزش ایجادشده نزد همان صاحبان دارایی باقی می‌ماند. مسئله اصلی این نیست که هوش مصنوعی چقدر بهره‌وری می‌سازد، مسئله این است که ساختار مالکیت و رقابت، این ارزش را به کجا هدایت می‌کند.

این جاست که هوش مصنوعی از یک فناوری به یک مسئله اقتصادی و حکمرانی تبدیل می‌شود. افزایش بهره‌وری به‌خودی‌خود به توزیع برابر منافع منجر نمی‌شود، این قواعد رقابت و تنظیم بازار است که تعیین می‌کند چه کسانی سهم بیشتری از این تحول ببرند. به همین دلیل نباید هوش مصنوعی را صرفاً یک ابزار فنی برای کاهش هزینه دید، باید آن را حوزه‌ای دید که قواعد مالکیت و رقابت در آن، توزیع ثروت آینده کشور را شکل می‌دهد. این مسئله برای ایران وزن بیشتری دارد. برنامه هفتم پیشرفت، سند ملی هوش مصنوعی و مجموعه‌ای از سیاست‌های مرتبط، همگی تدوین شده‌اند، پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا برای هوش مصنوعی برنامه داریم، پرسش این است که این برنامه‌ها چگونه به ارزش اقتصادی، شرکت، محصول و رشد تبدیل خواهند شد. تجربه بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای نشان داده که فاصله میان نوشتن سند و تحقق آن، جایی است که بیشترین ارزش از دست می‌رود.

یک بنگاه اقتصادی ایرانی ممکن است با یک ابزار هوش مصنوعی خارجی، هزینه یک فرایند را نصف کند. از منظر بهره‌وری، این اتفاق مثبت است. اما اگر مدل، زیرساخت و پردازشی و بخش اصلی خدمت متعلق به بیرون باشد، بخشی از ارزش اقتصادی این بهره‌وری نیز از کشور خارج می‌شود.

در مقابل، اگر همین نیاز به شکل‌گیری شرکت داخلی، خدمت تخصصی، زیرساخت محاسباتی و محصول مالی جدید بینجامد و این محصولات در بازارهای دیگر نیز قابل فروش باشند، همان افزایش بهره‌وری به یک ظرفیت اقتصادی مولد بدل شده است.

تفاوت در فناوری نیست، تفاوت در زنجیرهای است که از بهره‌وری به ارزش و از ارزش به ثروت می‌رسد. این همان حلقه‌ای است که باید در سیاستگذاری ایران جدی‌تر دیده شود. سؤال نباید فقط این باشد که چگونه استفاده از هوش مصنوعی را افزایش دهیم، باید پرسید چگونه تقاضای ایجادشده برای این فناوری به بازار، شرکت و سرمایه‌گذاری داخلی تبدیل می‌شود.

در سطح بنگاه نیز همین منطق حاکم است. صرفه‌جویی ناشی از هوش مصنوعی یا فقط به کاهش هزینه ختم می‌شود، یا دوباره وارد چرخه کسب‌و کار می‌شود، برای توسعه محصول، ورود به بازار جدید، آموزش نیروی انسانی یا سرمایه‌گذاری بیشتر. در حالت دوم است که بهره‌وری ایجادشده به موتور رشد بدل می‌شود.

آنچه اهمیت دارد این است که این فناوری چقدر سرمایه‌گذاری جدید، شرکت نوآمنده، محصول رقابتی، صادرات و ارزش افزوده ساخته و چه میزان از این ارزش در داخل کشور بمانده است. همان‌طور که شمار کارخانه‌ها به‌تنهایی نشانه صنعتی‌شدن نیست، شمار پروژه‌های هوش مصنوعی نیز نشانه شکل‌گیری اقتصاد هوشمند نیست، معیار، ارزش اقتصادی حاصل از آنهاست. نقش دولت نیز باید دقیق‌تر تعریف شود. دولت قرار نیست مالک همه فناوری‌ها و زیرساخت‌های هوش مصنوعی باشد؛ اگر برای هر مسئله یک سازمان یا پروژه تازه ساخته شود، به‌جای شکل‌گیری بازار، ساختارهای موازی و هزینه‌های تازه حکمرانی پدید می‌آید.

کار اصلی دولت فراهم‌کردن زمین بازی است، دسترسی به زیرساخت و داده، تأمین مالی، تربیت نیروی انسانی، تنظیم رقابت و ایجاد تقاضای واقعی. دولت نباید خودش جای بازار بنشیند. هم‌زمان باید مراقب تمرکز در این بازار نیز بود. اگر شرکت‌های کوچک و متوسط به داده، زیرساخت و سرمایه دسترسی نداشته باشند، فناوری‌ای که می‌توانست رقابت را افزایش دهد، به ابزار تمرکز بیشتر بازار بدل می‌شود. از همین منظر، برنامه ملی هوش مصنوعی باید با یک سؤال اقتصادی سنجیده شود: این فناوری قرار است کدام مسئله واقعی اقتصاد ایران را حل کند؟ اگر هوش مصنوعی در بنگاه‌های اقتصادی هزینه عملیاتی را کاهش می‌دهد، آیا خدمت تازه‌ای هم ساخته می‌شود؟ اگر در صنعت بهره‌وری را بالا می‌برد، آیا تولید و صادرات هم افزایش می‌یابد؟ اگر در دولت فرایندها را سریع‌تر می‌کند، آیا هزینه واقعی اقتصاد هم کاهش پیدا می‌کند؟ همین پرسش‌ها مرز میان توسعه فناوری و توسعه اقتصاد فناوری را روشن می‌کنند.

نباید گرفتار این تصور شد که داشتن یک منبع، به‌خودی‌خود ثروت می‌سازد. منابع طبیعی، نیروی انسانی، سرمایه و بازار، بدون سازو کار مناسب، لزوماً به رشد بدل نمی‌شوند. در مورد هوش مصنوعی نیز متخصص، داده و مدل بومی تنها نقطه آغازند.

آنچه اهمیت دارد ساختن زنجیره‌ای است که از داده و زیرساخت شروع شود، به شرکت و محصول برسد، وارد بازار شود و سرانجام ارزش ایجادشده را به سرمایه‌گذاری، تولید و رشد اقتصادی پیوند دهد. در غیر این صورت، چند سال دیگر تقریباً همه سازمان‌های ایرانی از هوش مصنوعی استفاده خواهند کرد، اما بخش مهمی از ارزش اقتصادی آن بیرون از ایران انباشته می‌شود، اقتصاد ما هوشمندتر شده‌ی، بی آنکه ثروتمندتر شده باشد.

رقابت آینده کشور فقط بر سر ساختن مدل‌های بهتر نخواهد بود؛ بر سر این است که چه کشوری بهره‌وری را به ارزش، ارزش را به سرمایه و سرمایه را به رشد اقتصادی داخلی بدل می‌کند. باید همواره پرسید چه مقدار از ارزش هوش مصنوعی در ایران ساخته می‌شود و چه مقدار از آن در ایران می‌ماند. اگر امروز پاسخ این پرسش را ندهیم، فردا ممکن است هوش مصنوعی داشته باشیم، اما ثروت آن را دیگران داشته باشند.